

تحلیل و واکاوی نقش تربیت در زوال و ساخت تمدن از منظر امام خمینی(ره)

سید سعید آریانژاد^۱

علی عربی آیسک^{۲*}

چکیده

هدف: بررسی و واکاوی نقش تربیت در زوال و ساخت تمدن اسلامی از منظر امام خمینی(ره)، با تمرکز بر شناسایی علل رکود تمدنی مسلمانان و راهکارهای تسهیل‌کننده حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی. **روش‌شناسی پژوهش:** این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرده و بر پایه تحلیل اسناد کتابخانه‌ای، به ویژه آثار مکتوب و بیانات امام خمینی(ره) در صحیفه امام، سامان یافته است. **یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عامل اصلی زوال تمدنی، دوری از تربیت اسلامی ناب است. استعمار خارجی و استبداد داخلی با ابزارهایی چون ترویج فساد اخلاقی، سلب خودباوری، تفرقه‌افکنی و تضعیف اسلام ناب، تربیت اسلامی را مختل کرده‌اند. امام خمینی(ره) تمدن غرب را مبتنی بر انسان‌محوری مادی و تسلط قوای شهوت و غضب نقد کرده و تأکید دارند که تربیت الهی، مبتنی بر بازگشت به اسلام ناب و تقلید (قرآن و اهل بیت)، انسان‌هایی موحد، عاقل و مقاوم می‌سازد که قادر به ساخت تمدن نوین اسلامی هستند. **نتیجه‌گیری:** تربیت اسلامی به عنوان علت قریب زوال یا احیای تمدن، کلید اصلی گذار از رکود به تمدن‌سازی است. رویکرد تربیتی امام خمینی(ره)، با تمرکز بر انسان‌سازی توحیدی، ضرورت بنیادین برای تحقق اهداف اجتماعی، سیاسی و تمدنی در راستای تمدن اسلامی نوین محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی(ره)، زوال تمدن، ساخت تمدن، اسلام ناب، تمدن اسلامی، نقش تربیت.

Email: aryanejad@yahoo.com

۱- استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی سبزوار،

سبزوار، ایران

Email: arabi@quran.ac.ir

۲- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

(نویسنده مسئول).

مقدمه

امام خمینی(ره) را نباید صرفاً به عنوان یک رهبر سیاسی که با قیام اسلامی منجر به سقوط نظام حاکم شد، مورد تحلیل قرار داد. هر چند ایشان حکومتی مبتنی بر اسلام را بنیان نهادند و سال‌ها در مقام عالی‌رتبه سیاسی کشور ایفای نقش کردند، اما پیش از آن، فقیهی برجسته، در مرتبه‌ای بالاتر فیلسوفی ژرف‌اندیش، و در مرتبه‌ای بالاتر عارفی صاحب‌نفس بودند. بررسی دیدگاه‌های ایشان، از آن‌رو حائز اهمیت است که از یک‌سو با عمق حکمی و معرفتی پیوند دارد و از سوی دیگر برخلاف بسیاری از اندیشمندان که از دور ناظر تحولات اجتماعی‌اند، در بطن نظام و در متن ساختار حکومت، اندیشه‌ورزی کرده‌اند. امام نه حاکمی بی‌ارتباط با علم بود و نه عالمی برج‌عاج‌نشین؛ بلکه صاحب‌نگاهی بود که برآمده از تجربه عملی و معرفت‌نظری است. ایشان نسخه‌هایی برای امت اسلامی نوشتند که برخاسته از آگاهی به رکود تمدنی بلندمدت در جهان اسلام بود، و خیزش‌شان، واکنشی بنیادی در برابر این سکون به شمار می‌آمد. تقابل با تمدن غرب از یک‌سو، و دعوت به بازگشت به اسلام ناب از سوی دیگر، در همین چارچوب معنا می‌یابد.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، مسئله اساسی این پژوهش که با مراجعه به بیانات و آثار مکتوب امام خمینی(ره) و با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است، پاسخ به این پرسش‌هاست که از منظر ایشان، زوال تمدن اسلامی از چه عواملی ناشی شده و چه مؤلفه‌ای می‌تواند راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی را هموار سازد؟ در راستای تبیین منظومه فکری امام درباره تمدن‌سازی، باید به مسائل اساسی‌ای چون پذیرش رکود تمدنی در جهان اسلام، علل پیدایش این رکود، نقد تمدن غرب و راه رسیدن به تمدن مطلوب توجه شود.

پیشینه پژوهش

تحلیل نسبت میان تربیت و تمدن اسلامی از موضوعات بنیادین پژوهش‌های دینی-تمدنی در دهه‌های اخیر محسوب می‌شود. مطالعات موجود را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی کرد: نخست، بررسی عوامل زوال تمدن اسلامی؛ دوم، نقش تربیت در فرایند تمدن‌سازی؛ و سوم، دیدگاه امام خمینی(ره) درباره پیوند تربیت و تمدن اسلامی. مقاله حاضر با تمرکز بر محور سوم، تلاش دارد تا نقش تربیت را نه صرفاً به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار، بلکه به مثابه «علت قریب» در زوال یا ساخت تمدن اسلامی تحلیل کند. الف) عوامل زوال تمدن اسلامی: در واکاوی علل افول تمدن اسلامی، پژوهشگران بر عوامل درونی و بیرونی تمرکز کرده‌اند. بسیج (۲۰۰۶) در مقاله «جایگاه مسئله تربیت در زوال یا ساخت تمدن»، نقش رخدادهایی چون جنگ‌های صلیبی و تهاجم مغول را در تضعیف پایه‌های تمدنی مسلمانان بررسی کرده است. ثواب (۲۰۲۱) در مقاله «عوامل انحطاط تمدن اسلامی از منظر پژوهشگران معاصر»، با رویکرد انتقادی، عوامل درونی و بیرونی زوال را دسته‌بندی و تحلیل کرده است. سعیدی‌نیا (۲۰۱۱) در مقاله «علل افول علمی تمدن اسلامی»، بر ضعف در علوم و نظام آموزشی به عنوان نیروی محرکه تمدن تأکید دارد.

همچنین حسین‌زاده یزدی و همکاران (۲۰۱۷) در کتاب «علل انحطاط تمدن اسلامی از منظر استاد مطهری»، عوامل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی را در چارچوب دیدگاه استاد مطهری واکاوی کرده‌اند. (ب) نقش تربیت در تمدن‌سازی اسلامی: نویسندگانی همچون فرمیهنی فراهانی و خاری‌آرانی (۲۰۱۵)، تربیت را یکی از ارکان تمدن‌سازی اسلامی دانسته و آثار آن را در نهادهای دینی و اجتماعی بررسی کرده‌اند. محمدی پویا و همکاران (۲۰۲۰) تربیت را در پیوند با مفاهیمی چون عدالت، عقلانیت، علم‌گرایی و معنویت تحلیل کرده‌اند. همچنین، کتاب «مکتب‌ها و گرایش‌های تربیتی در تمدن اسلامی» از پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، با مرور تاریخ تربیت در سنت اسلامی، نشان داده است تربیت در بسترهای فقهی، فلسفی و عرفانی نقش محوری در فرآیند تمدن‌سازی دارد.

(ج) دیدگاه امام خمینی(ره) درباره تربیت و تمدن اسلامی: در منظومه فکری امام خمینی(ره)، تربیت الهی و خودسازی روحی پیش‌زمینه‌ای ضروری برای تحول اجتماعی، تحقق حکومت اسلامی و احیای تمدن اسلامی است. نصرت‌پناه و همکاران (۲۰۲۴) در مقاله «تعلیم و تربیت در دیدگاه امام خمینی...» با تمرکز بر نظریه سعادت، مؤلفه‌هایی چون تزکیه، عقلانیت و فطرت را در تربیت اسلامی تحلیل کرده‌اند. رجبی و میرزاحمدی (۲۰۱۸) تربیت را در قالب جهاد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی بررسی کرده و نقش آن را در زمینه‌سازی تمدن نوین اسلامی برجسته کرده‌اند. فوزی و صنم‌زاده (۲۰۱۲) نیز تربیت را عامل انسان‌ساز و زیربنای تمدن توحیدی معرفی نموده‌اند. مصطفی‌پور در مقاله «مبانی و اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی»، بر پرورش عقل، تهذیب نفس و تربیت عبادی به‌مثابه مؤلفه‌های بنیادین تمدن‌سازی تأکید دارد. با توجه به مطالعات پیشین، اگرچه به ارتباط تربیت و تمدن اسلامی پرداخته شده، اما جایگاه تربیت به‌عنوان «علت قریب» در این روند کمتر مورد تحلیل بنیادین قرار گرفته است. مقاله حاضر با تمرکز ویژه بر اندیشه امام خمینی(ره)، بر آن است تا تربیت اسلامی را نه هم‌عرض سایر مؤلفه‌ها، بلکه به‌عنوان عامل اصلی و محرک حرکت تمدنی مسلمانان واکاوی نماید؛ تمایزی که آن را از دیگر پژوهش‌ها ممتاز می‌سازد و زمینه‌ساز نگاهی ریشه‌ای و تحول‌گرا به نسبت تربیت و تمدن اسلامی فراهم می‌آورد.

چارچوب نظری: مبانی مفهومی تربیت اسلامی و نسبت آن با تمدن در اندیشه اسلامی

معاصر

مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی تربیت

تعریف لغوی تربیت

واژه «تربیت» از نظر لغوی، مصدر باب تفعیل بوده و در منابع زبان‌شناسی عربی دارای سه ریشه ربأ- یربؤ (فعل مهموز)، ربی- یربی (فعل ناقص)، و رب- یرب (فعل مضاعف) دانسته شده است. اگر از ریشه ربأ گرفته شود، بر معنای «زیادت، نماء و علو» دلالت دارد؛ چنان‌که ابن فارس در معجم مقاییس اللغة می‌نویسد: «الراء و الباء و الحرف المعتل و كذلك المهموز منه يدلُّ على أصل واحد، و هو الزيادة و النماء و العلو»

(ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۸۳). ابن منظور نیز همین معنا را تأیید کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۳۰۴). اما بسیاری از لغت‌شناسان تربیت را برگرفته از ریشه «رب-یرب» می‌دانند که حاکی از هدایت موجود به‌سوی کمال توسط عامل بیرونی است (بهشتی، ۲۰۰۸: ۳۳).

راغب اصفهانی تربیت را «دگرگون ساختن موجودی از حالتی به حالت دیگر تا رسیدن به کمال» تعریف می‌کند (راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۳۶). مصطفوی نیز با تحلیل واژه «ربو» در التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، معنای اصلی آن را «افزایش ذاتی تدریجی» دانسته که با بروز درونی همراه است. او تفاوت میان «رباً» (رشد خودبه‌خودی) و «رب» (هدایت توسط مربی) را توضیح داده و نتیجه می‌گیرد: «مفهوم التریبه عام شامل لجميع المراتب... مادیة أو معنویة» (مصطفوی، ۱۹۸۹، ج ۴: ۳۵-۳۶).

تعریف اصطلاحی تربیت در اندیشه اسلامی

در اندیشه اسلامی، تربیت فرآیندی هدفمند، تدریجی و چندساحتی است که با شکوفایی فطرت، اصلاح صفات و هدایت انسان به‌سوی کمال همراه است. این مفهوم فراتر از آموزش نظری، با تمام ساحات وجودی انسان ارتباط دارد. سند تحول بنیادین، تربیت را «فرایندی تعالی‌جویانه، تعاملی، تدریجی و یکپارچه» معرفی کرده که در راستای تحقق مراتب حیات طیبیه در جامعه اسلامی شکل می‌گیرد (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲۰۱۱، ۱۰).

آیت‌الله اعرافی تربیت را «فرایند ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های وجودی، توسط عامل آگاه انسانی» توصیف می‌کند که هدف آن، شکوفایی استعداد یا اصلاح صفات و رفتار است (اعرافی، ۲۰۰۸، ج ۱: ۲۸). امام خمینی (ره) نیز تربیت را غایت خلقت و رسالت پیامبران دانسته‌اند و آن را فرایندی برای تبدیل «انسان طبیعی» به «انسان الهی» می‌خوانند: «انبیا آمده‌اند برای تربیت بشر... اساس عالم بر تربیت انسان است» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۹: ۱۱). این مفهوم از تربیت در منظومه فکری ایشان با انسان‌شناسی توحیدی و سیر به سوی خلافت الهی پیوند دارد.

در مجموع، تربیت اسلامی فرآیندی مستمر و جامع برای رشد همه‌جانبه فرد در مسیر بندگی خداوند و شکل‌گیری جامعه ایمانی است.

تربیت اسلامی در اندیشه متفکران اسلامی معاصر

تربیت اسلامی در منظومه معرفتی اسلام، مفهومی بنیادین است که با تعلیم، تزکیه، و هدایت فطرت الهی همراه بوده و به رشد انسان در پرتو عقلانیت، ایمان و عمل صالح منتهی می‌شود.

از منظر امام خمینی (ره)، تربیت محور بعثت انبیاء و مقدمه تحول فرد و جامعه است. ایشان تأکید دارند: «تمام کوشش انبیا برای این بوده است که انسان را بسازند» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۹: ۱۱) و تربیت را مقدم بر تعلیم می‌دانند: «علم بدون تربیت، مضر است...» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۴: ۱۵۳). ایشان ضرورت تربیت قرآنی را نیز مطرح می‌کنند: «باید تربیت، تربیت قرآنی باشد» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۵: ۴۱۵).

علامه طباطبایی، تربیت اسلامی را فرایندی برای تحقق توحید در اعتقاد و رفتار می‌داند و معتقد است تربیت صالح متشکل از «علم نافع» و «عمل صالح» است که با رسوخ در ظاهر و باطن، عبودیت را آشکار می‌سازد. ایشان تأکید دارند: «تربیت نیکو تنها از مربی صالح سر می‌زند...» (صالحی و یاراحمدی، ۲۰۰۸: ۴۵). اصول تربیت در نگاه ایشان شامل شناخت استعدادهای متربی، پرهیز از اجبار، و استفاده از روش‌های عقلانی است.

مقام معظم رهبری نیز تربیت را شکوفایی متوازن جسم، روح، عقل و اخلاق دانسته و می‌فرماید: «هیچ آباد کردنی به قدر آباد کردن روان انسان و فکر انسان نمی‌رسد» (بیانات در دیدار کارکنان وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۸/۷/۲۷). ایشان تربیت اسلامی را عامل پرورش انسان‌های مؤمن، مسئول و تمدن‌ساز می‌دانند. برآیند این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد تربیت اسلامی مفهومی جامع، فطرت‌محور، معرفت‌مدار و تمدن‌آفرین است که ابعاد شناختی، اخلاقی، عبادی و اجتماعی انسان را دربرمی‌گیرد و شرط ضروری برای عبور از انسان‌محوری مادی به جامعه الهی است.

مفهوم تمدن در اندیشه معاصر اسلامی

تمدن در نگاه متفکران اسلامی معاصر، پدیده‌ای نظام‌مند، چندبعدی و معنابخش است که فراتر از ساختارهای مادی، شامل عناصر روحی، اخلاقی، فرهنگی و تاریخی نیز می‌باشد. علامه مصباح یزدی تمدن را «نظامی هماهنگ از روابط انسانی» تعریف می‌کند که با تقسیم کار اجتماعی، بهره‌گیری از منابع طبیعی و کوشش هدفمند، تحقق آرمان‌ها را دنبال می‌کند (مظاهری مقدم و صولتی، ۲۰۲۱: ۳۰). در این نگرش، نهادهای اجتماعی، عقلانیت جمعی و آرمان‌گرایی عناصر بنیادین تمدن‌اند.

در دیدگاه سیستمی، تمدن در پیوند با انسان، دین، فرهنگ و تاریخ، از اراده جمعی و تعالی‌جویی سرچشمه گرفته و در تحولات تاریخی مؤثر است (حسینی، ۲۰۱۴: ۱۲). این دیدگاه تمدن را ساختاری میان‌رشته‌ای و پویا می‌بیند که مسیر حرکت جوامع را هدایت می‌کند.

در نگاه فلسفی، تمدن ترکیبی از نظام عقلانی، هویت فرهنگی و روح اخلاقی است که با تعامل ذهن و عین، پایداری می‌یابد. تمدن کل معنابخشی است که وحدت و تکثر را در خود جای می‌دهد و قادر به رقم زدن مسیر تعالی یا انحطاط انسان است. عناصر فلسفی چون جوهریت، کلیت، هویت‌مندی و روح جمعی در این مدل بررسی شده‌اند (بابایی، ۲۰۱۶: ۶-۱۲).

در نتیجه، تمدن اسلامی پدیده‌ای جامع است که در تعامل با عقلانیت، دین، فرهنگ و تاریخ شکل گرفته و در جهت هدایت جوامع به تعالی یا افول نقش محوری ایفا می‌کند. چنین نگاهی، بستری نظری برای بررسی نسبت تربیت اسلامی با زوال یا شکوفایی تمدن اسلامی فراهم می‌سازد.

زمینه‌های تربیتی در رکود تمدن اسلامی؛ با تأکید بر استعمار و استبداد در اندیشه امام خمینی(ره)

با وجود آن‌که امام خمینی(ره) فرهنگ اسلامی را غنی‌ترین و والاترین بستر تمدنی می‌دانستند، با نگاه واقع‌گرایانه، دوران معاصر را عصری در رکود و انحطاط تمدنی ارزیابی می‌کردند. از نظر ایشان، جهان اسلام نه تنها جایگاه تاریخی تمدن ساز خود را از دست داده، بلکه گرفتار ضعف‌های بنیادین چون جهل، فقر و تفرقه شده است. عوامل این انحطاط متعدّدند؛ از جمله: سلطه استعمار خارجی، استبداد داخلی، تفرق میان امت اسلامی، دوری از عقلانیت و علم، و فاصله گرفتن از اخلاق و فضیلت انسانی. با این حال، در منظومه تحلیلی امام، «علت‌العلل» این زوال تمدنی، استعمار غربی است که با تکیه بر ابزار قدرتمندی چون استبداد وابسته داخلی، توانسته راهبردهای خود را بر جوامع اسلامی تحمیل کند.

استعمار خارجی

برای تبیین بهتر پدیده استعمار خارجی، ضروری است آن را در چارچوب هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جهان‌بینی غالب در تمدن مدرن غرب بررسی کنیم. از سده شانزدهم میلادی، و به‌ویژه در دو قرن اخیر، تحولی بنیادین در نگاه غرب به جهان شکل گرفت؛ تحولی که با منسوخ‌شدن عالم قدیم و شکل‌گیری خرد جدید، نقطه‌ی عطفی در تاریخ تمدن غرب به‌وجود آورد. در این منظومه معرفتی، جهان پیشامدرن فاقد تاریخ تمدنی واقعی تلقی شده و تمدن نوین، حاصل تعین خرد جدیدی دانسته می‌شود که طبیعت را به‌طور فزاینده‌ای در خدمت انسان درآورده است.

در این نگاه، طبیعت باید بر اساس خواست انسان سازمان یابد و تحولات اجتماعی نیز تابع بهره‌وری انسان از طبیعت معنا پیدا می‌کنند. بنیان اصلی تمدن غرب، بر محور انسان‌محوری (اومانیزم) استوار است؛ تمدنی که بدون این بنیاد، به یک امپراتوری یا ساخت قدرت صرف تقلیل می‌یابد. در چنین منظومه‌ای، تمدن معادل تجسم خواسته‌های انسان، تسخیر طبیعت، و مبارزه برای غلبه بر نیروهای بیرونی در راستای منافع او تعریف می‌شود. فاعل شناسا در فلسفه غرب، انسان است و همه هستی در نسبت با او معنا می‌یابد. نتیجه چنین نگرشی، پررنگ‌شدن ابعاد جسمانی و مادی انسان و تبدیل طبیعت به منبع اصلی بهره‌مندی است. این جهان‌بینی، اصالت تکنیک را به‌همراه دارد؛ تکنیکی که عقل را به عقل‌ابزاری، کمیت‌محور، سودانگار و سلطه‌جو مبدل کرده است. این عقل جدید، به‌جای تأمل در هستی و اخلاق، در خدمت تسلط و سیطره بر واقعیت قرار دارد. میل به تسلط و بهره‌برداری، به‌عنوان محرک اصلی دو نیروی بنیادین انسانی یعنی شهوت و غضب عمل می‌کند و همین دو قوه، در حوزه اجتماعی و سیاسی به‌صورت استعمار و استثمار تجلی می‌یابند.

نقش استعمار در تضعیف تربیت اسلامی و انحطاط تمدن مسلمانان

استعمار، فراتر از تصرف سرزمین‌ها و بهره‌برداری از منابع طبیعی، با استفاده از ابزارهای فرهنگی و روانی، زمینه تحقیر هویت مسلمانان، ایجاد شکاف‌های اجتماعی و تضعیف وحدت امت اسلامی را فراهم ساخت. بررسی نقش مستقیم و غیرمستقیم استعمار در این فرآیند، مستلزم واکاوی دقیق راهبردهایی است که در راستای این هدف به کار گرفته شدند؛ از جمله:

راهبرد فرهنگی استعمار در تضعیف تربیت اسلامی و هویت تمدنی مسلمانان

اگر زیرساخت تمدنی را فکر و فرهنگ بدانیم با فرهنگ غیر بومی نمی‌توان تمدنی بومی ساخت. امام فرهنگ دیکته شده بر مردم ما از سوی پهلوی‌ها را فرهنگی دستوری می‌دانستند که از بطن و متنش تمدن اسلامی بیرون نمی‌آید. ایشان معتقد بودند فرهنگ استعماری یعنی فرهنگ دستوری و این یعنی عقب ماندگی فرهنگی. (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۵: ۳۷۱) امام می‌فرمودند با تبلیغات دامنه‌دار، محتوای ما را از ما گرفتند و ما را همچو مؤمن به غرب کردند که حاضر نیستیم غیر از مطالب غرب چیزی را قبول بکنیم. جوان‌های ما تقریباً خیلی هایشان این طور شدند که از یک ایرانی، متحول شدند به غربی و این یک خطری است برای یک کشوری که اصلاً خودش را دیگر قبول نداشته باشد (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۸: ۹۹)

راهبرد استعمار در تضعیف اسلام ناب و تربیت اسلامی

اسلامی که بر عزت مسلمین و استقلال سیاسی و اقتصادی و عدم پذیرش ظلم و لزوم خروج از سلطه بیگانگان تأکید دارد، یقیناً عامل مهمی در سد راه اهداف استعمار است. از همین‌رو همواره استعمار خارجی در رأس برنامه‌هایش کمرنگ کردن مفاهیم بنیادین اسلام از ذهن و دل مسلمین بوده و هست. به همین خاطر یکی از مبارزات پیگیر امام چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رصد تحرکات نظام سلطه بود. امام اعتقاد داشتند استعمار برای رسیدن به هدفش اسلام را مانع خود می‌بیند و از همین‌رو سعی وافر غرب برای دور کردن جوانان از اسلام را مدام گوشزد نموده (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۹: ۱۷۶) و پیروزی مستکبران و استعمارگران در برنامه‌هایشان را در گرو دور کردن مردمان جامعه از معارف اسلام ناب می‌دانستند.

راهبرد استعمار در سلب خودباوری فرهنگی و تضعیف تربیت تمدن‌ساز

وقتی فکر انسان استعمار شد، دیگر همه چیز استعمار می‌شود؛ می‌خواهد نفت سیاه باشد یا طلای سرخ. از مهم‌ترین مصادیق استعمار فکری القای عدم خودباوری است. وقتی باور به خود نداشتی، لاجرم باید به دیگری و باورش باور داشته باشی و این یعنی تبعیت محض و بی‌چون و چرا.

امام با تحکم انسان‌ها مخالف و جوامع مأیوس را شکست خورده می‌خواندند (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ۱۰)؛ و سلب خودباوری را درد بی‌درمان جامعه تشخیص داده بودند و از جمله مهم‌ترین عوامل رخ دادنش را تلاش‌های نظام سلطه و القای استعمارگران می‌دانستند (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۲۱: ۴۱۴-۴۱۵) چنان‌القایی که گویی فطرت جدیدی برای ایرانیان ساخته است! یک تلقی عمومی در احتیاج به اجنبی

و این که تمدن و فرهنگ به تمام نزد آن هاست و ما هیچ نداریم و دستان خالی و تهی است (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۰: ۳۸۹). یک تلقی که باید سال های طولانی زحمت کشید، تا این فطرت ثانی رخت بربندد و خود را بیابیم و مستقل شویم (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۵: ۱۹۲)؛ امام بیان می کردند با تبلیغات دامنه دار جوانان ما را به گونه ای بار آوردند که باورش آن آمد تمدن و فرهنگ به تمامه در دست دیگران است و باید از ایشان آن ها را بگیرند و خود هیچ ندارند و دستشان خالی و تهی است.

ترویج فساد اخلاقی در اختلال تربیت اسلامی و انحطاط تمدنی

فساد اخلاقی به ماده مخدری می ماند که همگان به خصوص نسل جوان را که موتور محرکه جوامع مختلف است، در دایره غفلت وارد می کند. تسلط بر اجتماع خوابیده و غافل هم به سادگی ممکن است. به واقع ترویج فساد اخلاقی عاملی است که با یک تیر ده ها نشان می زند. از یک سو جذابیت هایش انسان را سرگرم خود می کند و او را از توجه به مهمات امور باز می دارد؛ از دیگر سو چنین آدم جذب شده ای سایر امور منتسب به غرب را هم حق تصور کرده، سیاسیات و اقتصادیات ایشان را هم صحیح و درست قلمداد می کند. چنین افرادی روز به روز توجهشان به امور دینی و معنوی کم و کمتر شده، از اعمال و معتقدات دینی فاصله می گیرد و هر چه بیشتر راه برای تسلط بر ایشان باز می شود. امام راحل ترویج آزادی را با وجود زیبایی ظاهری کلمات و عبارات مدعیانش در همین راستا ارزیابی کرده و معتقد بودند اعطای آزادی های بی قید و شرط به دستور استعمار و به دست حاکمان داخل کشور در جهت انحراف جوانان بود و بس. آزادی شرب خمر و روابط بی حد زن و مرد و وجود مراکز فساد نمونه هایی از آزادی هستند که به تعبیر امام آزادی وارداتی و استعماری بود (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۰: ۳۸). امام با رصد برنامه های فرهنگی استعمارگران اعتقاد داشتند این امور به هدف تولید جوان بی عار و بی تفاوت یا فاسد و بی اخلاق یا مسحور و مقتون غربیان است (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۵: ۲۶۳).

راهبرد تفرقه افکنی استعمار در تضعیف وحدت امت اسلامی

همچنان که اشاره شد از جمله ترفندهای دشمنان اسلام، دامن زدن بر تفرقه های مذهبی بود. استعمارگران فهمیده بودند اتحاد عامل قدرت مسلمین است و تنها تفرقه می تواند قدرت مسلمین را بکاهد و آن ها را به طلای سیاه و زرد مسلمین برساند پس بر طبل اختلافات شیعه و سنی کوفتند (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۳۷۴). امام درمندان به اواخر حکومت عثمانی می نگریست که چگونه اجانب قلمرو بزرگ حکومت عثمانی را تکه تکه کردند و برای هر یک حکومتی مطیع خویش به وجود آوردند. در نگاه امام استعمارگران به خوبی دریافته بودند که همچو قدرت یک دست و متحدی مجالی برای تعدی اغیار باقی نمی گذارد پس علاج را در تفرقه و تجزیه یافتند (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۸: ۳۰۸).

مرحوم امام خمینی (ره) اعتقاد داشتند تمام اهداف فرهنگی استعمار خارجی از مقابله و مبارزه با اسلام گرفته تا تبلیغ غرب گرایی و سلب خودباروی و دامن زدن به شهوات و اغفال سران دول اسلامی همه برای تسلط بر جوامع مختلف اسلامی و به تاراج بردن ذخایر مسلمین است (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۳۷۴)

استبداد داخلی

از دیدگاه امام خمینی(ره)، مسیر تمدن‌سازی اسلامی با رفع موانع آغاز می‌شود و مهم‌ترین مانع، استبداد داخلی و حکومت جور است؛ مانعی که امام آن را «سم مهلک تمدن‌سازی» دانسته و تمام‌قد برای کنار زدنش ایستادند. ایشان معتقد بودند که استبداد داخلی، ابزار اصلی تحقق اهداف استعمار خارجی است؛ زیرا فاقد پایگاه اجتماعی، وابسته به بیگانگان و ناگزیر از تکیه به قدرت‌های خارجی است. این وابستگی، در عمل به گشودن درهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور به‌سوی بیگانگان و اعطای امتیازات گوناگون منجر می‌شود؛ امری که نه‌تنها به تاراج منابع ملی، بلکه به تضعیف هویت دینی و ملی و جذب‌شدن در گفتمان سلطه ختم می‌گردد.

امام تصریح می‌کنند: «... من کراراً گفته‌ام و نوشته‌ام که ما بعد از بیرون‌کردن شاه و دودمانش ... و برچیدن رژیم شاهنشاهی، یک حکومت جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می‌گذاریم. در این حکومت ایران آزاد خواهد شد و استقلال واقعی خود را به دست خواهد آورد؛ استقلال سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. در این حکومت همه آزادند تا اظهار عقیده کنند. مردم ایران از وابستگی به اجنبی و استبداد داخلی به جان آمده‌اند و برای تحقق استقلال واقعی، خود را بی‌محبا جلوی گلوله قرار می‌دهند. در کجای دنیا مردمی مثل مردم ایران می‌توان سراغ داد که برای احقاق حق خود با دست خالی به جنگ امریکا، شوروی، انگلیس و سایر کشورهای طرفدار شاه برود» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۵: ۴۷۶). بر اساس این دیدگاه، برچیدن حکومت استبدادی و مقابله با وابستگی، نه صرفاً اقدامی سیاسی بلکه ضرورتی تمدنی است که مسیر ساخت تمدن اسلامی را هموار می‌سازد.

نقش استبداد داخلی در اختلال تربیت اسلامی و رکود تمدنی

در فرآیند فروپاشی بنیان‌های تمدن اسلامی، نباید تنها نقش استعمار خارجی را مورد توجه قرار داد؛ بلکه استبداد داخلی نیز به‌عنوان ابزاری هم‌راستا با اهداف سلطه‌جویانه بیگانگان، با اتخاذ سیاست‌هایی که موجب تحقیر فرهنگی، تضعیف روح جمعی و بهره‌کشی اقتصادی از مردم می‌شد، سهمی کلیدی در این انحطاط ایفا کرده است. اهم این سیاست‌ها عبارت‌اند از:

الگوگیری از تمدن غرب و تأثیر آن بر اختلال تربیتی و استقلال فرهنگی

امام بارها و با تأسف منطق محمدرضا پهلوی را به باد انتقاد می‌گرفتند؛ منطقی که استقلال را همان ارتجاع می‌دانست و معتقد بود تا پیوند با امریکا نباشد، وصل به تمدن و ترقی امری است ناشدنی! (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۴: ۹۰). اگر امام اول مرتبه تمدن را آزادی می‌دانستند و اذعان می‌کردند به این که مملکتی که آزادی ندارد تمدن ندارد (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۵: ۳۲) این آزادی تنها به معنای آزادی آحاد مردم نیست، بلکه آزادی حکمرانان از یوغ خواسته‌های استعمارگران را هم باید در این راستا مورد مذاقه قرار داد.

امام منتقد رویکرد رژیم پهلوی‌ها در بزرگ جلوه دادن غرب در نظر ملت ایران بودند؛ بزرگ جلوه دادنی که که باعث فراموشی همه مآثر بومی و التفات محض به غرب شده بود (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۵: ۲۶۴). امام خروجی این فرهنگ را شبه تمدن و توخالی برمی‌شمردند (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۴: ۲۷۰). راهبرد استبداد داخلی در تضعیف اسلام ناب و تربیت اسلامی

مبارزه با اسلام سرلوحه اهداف استعمار است تا در سایه این عملکرد به راحتی به استثمار منابع آن کشور اسلامی مبادرت ورزند. و مهم‌ترین ابزار وصول به اهداف استعمار استبداد داخلی است. پهلوی اول و دوم در راستای این سیاست گام‌های مؤثری برداشتند! به قول امام قریب سیصد سال اجانب نه فقط علیه اسلام که علیه مذهب تبلیغات نمودند که این امر در زمان پهلوی اول و پسرش اوج گرفت (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۶: ۲۶۹)

راهبرد استبداد داخلی در تضعیف روحیه خودباوری و تحقیر فرهنگی جوامع اسلامی
روی دیگر سکه‌ی الگوگیری همه جانبه از غرب، سلب روحیه‌ی خود باوریست. امام می‌فرمودند در زمان محمدرضا پهلوی یکی از بستگان او مبتلا به لُزَتین شد و از خارج برایش طبیب آوردند، او که به قول خودش می‌خواهد تمدن بزرگ به وجود آورد برای همچو مرضی از اروپا طبیب می‌آورد؟ این چه لطمه‌ای وارد می‌سازد به حیثیت یک مملکت (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۹: ۴۲۹-۴۳۰). در نگاه امام ذنبی بزرگتر از این نیست که روح خودباوری را در مردمانت بخشکانی و ایشان را تا حد امکان مقهور و مرعوب اجنبی سازی. مهم‌ترین نتیجه‌ی قهری این سیاست‌های استعمار و استبداد، هدررفت نیروی انسانی و عدم رشد ایشان است (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۶: ۳۵۷). و بدترین خرابی‌هاست. امام می‌فرمودند خرابی‌های مادی جبرانش آسان‌تر است از خرابی‌های معنوی (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۸: ۲۲). زیرا سازندگی نیازمند نیروی انسانی ساخته شده است (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۷: ۱۵۴).

ترویج فساد اخلاقی در اختلال تربیت اسلامی و انحطاط تمدنی
اگر الگوبرداری از غرب، بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت باشد، جای اعتراض نیست؛ اما استعمار خارجی در انتقال تجربه‌های مفید، بخیل و در صدور عوامل انحطاط، دست‌ودلباز است. در نگاه امام خمینی (ره)، تمدن نه چیرگی که تعالی است و به همین سبب اخلاق، مهم‌ترین رکن آن محسوب می‌شود. از دیدگاه ایشان، فساد تمدن غرب ناشی از زوال اخلاق است و ساخت تمدن نوین در گرو جلوگیری از همین فساد. امام از منتقدان جدی رویکرد هنجارشکنانه پهلوی‌ها بودند و می‌فرمودند: «اگر آزادی مطلوب است، چرا در بیان حقایق آزاد نیستیم؟... چرا آزادی فقط محدود به فحشا و منکرات است؟» این سیاست را ابزاری برای سرکوب توان جوانان کشور ارزیابی کرده و هشدار می‌دادند که «پهلوی‌ها به اندازه‌ای که به نیروی انسانی این کشور آسیب زدند، به ذخایر نفتی و معدنی ضربه نزدند... مراکز فحشا را گشودند... تا جوانان را به آن جا بکشانند و ذهنشان را فلج کنند» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ۲۴۸).

ایشان انتقاد داشتند که استبداد داخلی مظاهر تمدن را از صورت طبیعی خود منحرف کرده و به سمت ابتذال فرهنگی سوق داده است، به گونه‌ای که جوانان به جای مقابله با استعمار و مشارکت در اداره کشور، از

مسیر نجات مملکت منحرف شوند (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۳۹۹-۳۰۰). امام برای نشان دادن شدت هجوم فرهنگی غرب، آن را با یورش مغول‌ها مقایسه کرده و می‌فرمودند: «ویرانگری فرهنگی پهلوی‌ها از حمله مغول نیز ویرانگرتر است» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۶: ۱۷۳). راهبرد تفرقه‌افکنی استبداد داخلی در جدایی نخبگان علمی و دینی امام از سعی حکام جور وابسته به استعمار در ایجاد تفرقه در میان آحاد مردم سخن می‌گفتند و به‌طور خاص از ایران مثال می‌زدند و تلاشی که صورت گرفت برای جدایی حوزه از دانشگاه (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۲: ۳۸۹) ایشان این رویکرد استعمار در جدایی اهل علم حوزوی از اهل علم دانشگاهی را زحمتی چند صد ساله معرفی می‌کردند تا ممالک شرق توسط آن‌ها بلعیده شوند (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۹: ۲۲۴).

نقد مبانی انسان‌شناختی و تربیتی تمدن غرب با تأکید بر پیامدهای تمدن‌سازی در اندیشه امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره) با اذعان به مزایای تمدن غرب، منکر آن به‌تمامه نبوده و می‌فرمودند: «ما ضد غرب نیستیم» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۴: ۱۶۰). ایشان معتقد بودند دولت اسلامی با مظاهر تمدنی که در خدمت تربیت انسان باشند، موافق است (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۵: ۴۱۷؛ ج ۶: ۱۵). با این حال، مسیر تمدن‌سازی غرب را غیرالگو دانسته و تفاوت بنیادین آن را ناشی از تک‌ساحتی بودن‌اش می‌دانند. امام غرب را نه از رهگذر نقد انتزاعی، بلکه از طریق شناخت «انسان غربی» تحلیل کرده و معتقدند محصول غرب تمدنی است که با انسان‌محوری، عقل ابزاری و تجربه‌گرایی تعریف می‌شود. انسان مدرن، برخلاف دیدگاه ارسطویی که عقل را جوهر متمایز انسان می‌داند، در خدمت خواسته‌های حیوانی‌اش عقل را ابزاری برای لذت‌گرایی کرده است. امام تصریح داشتند این وضعیت، حرکت به‌سمت توحش است نه تمدن.

ایشان با پذیرش دستاوردهای تمدن غرب، فساد آن را نتیجه تسلط افراطی انسان بر طبیعت، غفلت از حقیقت انسانی، و اصالت دادن به فن و مهارت می‌دانستند. امام تأکید دارند که تمدن نباید صرفاً به ارضای خواسته‌های مادی محدود شود. در تمدن غرب، خواسته‌های جسمانی انسان بر دیگر ابعاد وجودی سلطه دارد؛ و این سلطه، شهوت‌پرستی و تحریک قوه غضب را در پی دارد (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۹: ۲۰۲؛ ج ۷: ۳۱۱). این وضعیت به ساخت سلاح‌های کشتار جمعی منتهی می‌شود، «توحشی که در میان حیوانات کمتر دیده می‌شود» (همان، ج ۸: ۳۰۹).

از نظر ایشان، تمدن غرب در حقیقت «تمدن در عین بی‌تمدنی» است و مردمانش اشباحی‌اند که ادعای تمدن دارند، اما «اگر به شرق روند، تمدن به غرب می‌گریزد» (همان، ج ۱: ۱۱-۱۲). تمدنی که لازمه‌اش فحشا و توحش باشد، از دید اسلام مردود است (همان، ج ۴: ۴۲۷). امام توحش را غفلت انسان از ارزش

وجودی‌اش دانسته و نقدشان متوجه سیاستی است که تنها بر ارضای جسمانی تمرکز دارد، در حالی که سیاست انبیا هدایت انسان به تمامی مصالحش را مدنظر قرار می‌دهد (همان، ج ۱۳: ۴۳۲). ایشان رهبران فکری غرب را متهم می‌کنند که جامعه انسانی را همچون کارخانه صنعتی می‌پندارند، بی‌توجه به روح عرفانی و بُعد معنوی انسان. اسلام در کنار مقررات اجتماعی و اقتصادی، تربیت انسان مؤمن را بر اساس ایمان به خدا دنبال می‌کند. امام می‌فرمایند که اگر ایمان به خدا وارد عرصه‌های زندگی شود، پیچیده‌ترین بحران‌های بشر حل خواهد شد (همان، ج ۵: ۴۰۹). در نهایت، چون محور تمدن غرب خواست انسان است، و نه خواست خداوند، امکان ساخت تمدنی الهی در درون آن وجود ندارد اگر به وجود خداوند به‌عنوان خالق جهان اذعان شود.

راهبردهای محوری در گذار از رکود تمدنی به سمت تمدن نوین اسلامی در اندیشه امام خمینی(ره)

پس از نقد تمدن غرب در مقام سلب، ضروری است نسخه‌ایابی امام خمینی(ره) برای تمدن‌سازی تبیین شود؛ نسخه‌ای که نبودش، زوال تمدنی و حضورش، احیای تمدن اسلامی را رقم می‌زند. ایشان باور دارند موفقیت سیاست‌های استبدادی و استعماری، نه از قوت برنامه‌ریزی دشمنان، بلکه از ضعف مسلمانانی ناشی می‌شود که از دین و تربیت اسلامی فاصله گرفته‌اند. تحقق برنامه‌هایی چون فساد اخلاقی، مرعوبیت نسبت به غرب، سلب خودباوری و ایجاد تفرقه، زمانی ممکن می‌شود که مسلمانان از حقیقت تربیت دینی محروم باشند؛ وگرنه این راهبردها بی‌اثر خواهند بود. بر همین اساس، مبارزه با اسلام و جلوگیری از تربیت انسان مسلمان، در رأس اهداف استعمار و استبداد قرار دارد.

جهان‌بینی غرب و انسان‌محوری حاکم بر آن، موجب برانگیختگی افراطی قوای شهوت و غضب شده و عقل و فطرت را در موضع زوال و خمول قرار داده است. در برابر این وضع، باید عقل و فطرت را بازسازی نمود؛ فرآیندی که تنها از مسیر معرفت صحیح نسبت به عالم و آدم امکان‌پذیر است. معرفتی که منشأ آن، علت هستی و خالق جهان است و از طریق انبیاء و شرایع الهی در اختیار انسان قرار گرفته است.

بنابراین، از منظر امام خمینی(ره)، مسیر برون‌رفت از رکود تمدنی، بازگشت به اسلام ناب است؛ اسلامی که انسان را در پرتو تربیت دینی به مرتبه شکوفایی عقل و فطرت می‌رساند و با تجهیز او به عالی‌ترین ساحت‌های معرفتی، زمینه کنش‌های تمدنی را فراهم می‌آورد. برای توضیح بیشتر باید به نکات زیر التفات کرد:

تربیت انسان پیش‌شرط تمدن‌سازی

از دیدگاه امام خمینی(ره)، چون تمدن محصول بشر است، تا انسان ساخته نشود، سخن از تمدن برتر بی‌معناست. انسان‌سازی شرط لازم تمدن‌سازی است و این فرآیند تنها از مسیر تربیت صحیح ممکن است. ایشان تصریح دارند که علم بدون تربیت، نه تنها بی‌ثمر بلکه گاه مضر است. به باور امام، انسان در رشد

نباتی و حیوانی با دیگر موجودات شریک است و بدون تربیت، در همین حد باقی می‌ماند، بلکه به سبب فقدان محدودیت در شهوت و آمال، خطر سقوطش به مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوان وجود دارد. ایشان می‌فرمایند: «اگر آدمی تربیت و تعلیم توأم با هم نداشته باشد... حیوانی است که صورتی انسان دارد...» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۸: ۵۱۳-۵۱۶).

از این منظر، تنها انسان تربیت‌یافته صلاحیت ساخت تمدن را دارد و سایر موجودات، از جماد تا حیوان و حتی انسان سقوط کرده، خارج از دایره تمدن‌سازی هستند. بنابراین، تربیت الهی مقدمه ضروری تمدن اسلامی و ضامن اصالت و تعالی آن است.

تربیت الهی مبنای انسان‌سازی و شرط تحقق تمدن اسلامی

از منظر امام خمینی(ره)، راه برون‌رفت از رکود تمدنی و حرکت به سوی قله‌های تمدن، بازگشت به اسلام ناب است؛ زیرا تنها در این صورت است که انسان آن‌گونه که باید، ساخته می‌شود. ایشان معتقدند انبیاء الهی آمده‌اند تا انسان، تحت تربیت و تعلیم الهی، برترین موجودات شود و همه ارکان اسلام نیز مقدمه‌ای برای انسان‌سازی‌اند؛ انسان مؤمنی که به معرفت خداوند نائل شده است. به تعبیر ایشان، تمام مقاصد انبیاء به یک حقیقت بازمی‌گردد و آن «معرفت‌الله» است (حسینیان، ۲۰۰۹: ۵۹).

در منظومه فکری امام، انسان زمانی انسان واقعی است که در دایره ایمان به خدای واحد قدم گذارد؛ انسان مؤمن، زنده است و انسان بی‌ایمان، مرده‌ای بیش نیست و از مرده نمی‌توان انتظار حرکت و اصلاح داشت. بنابراین، احیا و اصلاح امور اجتماعی، در گرو تربیت انسان‌های توحیدی و معادباور است (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۷: ۴۲۷).

از همین‌رو، امام با طنز و نقد می‌فرمودند: «خیال نکنیم غربی‌ها در همه چیز مقدم‌اند... اگر تمدن، آتش زدن دنیا و پرورش آدم‌کشان است، همه عالم باید از تمدن بیزاری بجویند؛ آیا تمدن فقط جهات مادی و ساخت طیاره است؟» ایشان می‌افزودند: «جهات انسانی تمدن و آنچه انسان را به آرامش و مدنیت حقیقی می‌رساند، در غرب نیست؛ اگر هم باشد، در شرق است!» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۹: ۸۱-۸۲).

در نگاه ایشان، ضامن تمدن‌سازی و سعادت جوامع، مکاتب توحیدی و در رأس آن‌ها اسلام است؛ مکتبی که انسان را در مسیر کمال و رشد همه‌جانبه قرار می‌دهد و بستر تحقق تمدن حقیقی را فراهم می‌سازد (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۹: ۸۲).

بازگشت به ثقلین مبنای تربیت الهی و تمدن‌سازی اسلامی

امام قرآن را جامع همه معارف، اسما، صفات، اخلاق، زهد، و عامل سلوک الی‌الله می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۹۹۹: ۲۴). از نظر ایشان، قرآن متکفل تربیت حقیقی انسان است و اگر انسان در تربیت‌پذیری از آن موفق شود، به بالاترین کمالات فردی می‌رسد؛ کمالاتی که به رشد اجتماع و ملت نیز منجر می‌گردد (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۰: ۵۳۱).

در کنار قرآن، امام، انسان کامل را صورت اسم اعظم و حقیقت واحدی با قرآن در حضرت غیب می‌دانند، هر چند در عالم تفرقه در صورت جدا هستند ولی در معنا یکی‌اند (موسوی خمینی، ۱۹۹۹: ۱۷). ایشان معتقدند ذات حق در رسول اکرم (ص) با همه اسما و صفات متجلی شده و چون ایشان فانی در خدا هستند، رجوع به پیامبر، رجوع به خداوند است (موسوی خمینی، ۱۹۹۱: ۲۶۳).

رسالت انبیاء در نگاه امام، رهایی انسان از محدوده طبیعت و رساندن او به مراتب عالی ماوراء طبیعت است. آنان آمده‌اند تا انسان طبیعی را به انسان الهی تبدیل کرده و فطرت او را از شجره خبیثه دنیا منزجر سازند. تربیت آنان برخلاف تربیت‌های مادی، هر دو عالم را در برمی‌گیرد (موسوی خمینی، ۲۰۰۰: ج ۸: ۵۱۶).

رجوع به تقلین به سبب ضعف ادراکات حسی، عقلی و تجربی انسان ضروری است، چرا که خواهش‌های نفسانی مانع هدایت عقل و فطرت می‌شوند. امام می‌فرماید چون احتجابات و کدورات بر نفس غالب‌اند، کمتر کسی به تنهایی می‌تواند به عالم اصیل خویش بازگردد. از این‌رو، خداوند با عنایات ازلی، انبیاء و کتب آسمانی را برای تربیت بشر فرستاد تا فطرت داخلی انسان را یاری دهند (حسینیان، ۲۰۰۹: ۵۵). اگر امام برای حرکت تمدنی نسخه بازگشت به اسلام ناب و رجوع به تقلین را تجویز می‌کنند، باید دید این رجعت چگونه به تمدن‌سازی منتهی می‌شود.

اساس جهان‌بینی امام، این جمله کلیدی است: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». بدون این اصل، شناخت انسان، کرامت ذاتی، مقام خلافت الهی و مسیر کمال او ناقص می‌ماند. خداوند در نگاه امام، کمال محض است؛ هر چه وجود کامل‌تر باشد، خیر و شرافت بیشتری دارد تا به وجودی منتهی شود که از هر نقص و پستی به دور است و سرچشمه تمامی خیرها و شرافت‌هاست (موسوی خمینی، ۱۹۸۰: ۲۴۳). امام همچون حکمای اسلامی مانند ابن‌سینا و ملاصدرا، تأکید دارند که خداوند علت حقیقی و تامه است، نه صرفاً خالق در لحظه حدوث. معلول در ایجاد و بقا به‌طور دائم محتاج فیض وجودی خداوند است. در نگاه ایشان، وجود معلول عین ربط و تعلق به مبدأ است؛ مانند شعاع خورشید که استقلال ندارد (موسوی خمینی، ۲۰۰۰: ج ۱: ۹۷). بنابراین، تأثیرات طبیعت را باید به خداوند نسبت داد، زیرا هیچ موجودی قیام به ذات ندارد (موسوی خمینی، ۱۹۹۱: ۴۲).

از این مقدمات، امام نتیجه می‌گیرند که «لامؤثر فی الوجود الا الله»؛ یعنی تنها خداوند مؤثر حقیقی در عالم است (موسوی خمینی، ۱۹۹۱: ۳۷۲؛ ۱۹۸۰: ۱۶۶).

وقتی جایگاه حضرت حق مشخص شد، مسیر حرکت انسان نیز روشن می‌گردد. انسان موحد، تنها خدا را مؤثر می‌داند، از غیر او نمی‌هراسد، با آرامش به اهداف خود می‌پردازد و در مقام قرب الهی قرار می‌گیرد. چنین انسانی، از منظر امام، «مَثَلُ اعْلَایِ حَقِّ» و «مَرَاتِ تَجْلِیَاتِ اسْمَا وَ صِفَاتِ» است (موسوی خمینی، ۱۹۹۹: ۶۳۵؛ ۱۹۹۱: ۱۴۳).

امام باور داشتند که باور انسان، اساس شکست‌ها و پیروزی‌هاست. تربیت اسلامی صحیح، مبتنی بر آیات و روایات و شناخت جایگاه خدا و انسان، روحیه ضعف و سلطه‌پذیری را خشک می‌سازد و انسان را وارد مدار

عبادالله الصالحین می‌کند. کسی که عبد است، همواره در مقام ادای تکلیف قرار دارد؛ خواه در جهاد علمی، اقتصادی یا اجتناب از فسادها. چنین فردی همواره در حال حرکت و رفع موانع آبادانی دنیوی و اخروی است و با یقین به پیروزی قدم برمی‌دارد، چرا که به قدرت بی‌پایان خداوند تکیه دارد.

امام بر این باور بودند که در نگرش توحیدی، جایی برای غرور یا ترس نیست. حتی نقش مستقل رهبری را نیز نفی کرده، می‌فرمودند: «خمینی هیچ‌کاره است، کار دست قدرت بزرگی است» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۷: ۵۴؛ ج ۱۱: ۴۲۱). ایشان از امت نیز چنین بینشی می‌خواستند و هشدار می‌دادند که تصور استقلال، از حدود توحید عبور به شرک است.

این خداباوری، خودباوری حقیقی نیز هست. کسی که به خداوند صمد اتکا دارد، از ضعف دور است و صاحب عزت است. امام بارها تأکید می‌کردند که چنین فردی پیروز است، چون در سپاه حق قرار دارد و «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده/۵: ۵۶).

اگر عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی ناشی از ظلم استعمار باشد، همین توحید و خودشناسی، ابزار مقابله با آن است. مؤمن نه ظلم می‌کند، نه ظلم می‌پذیرد. او مقابله با طاغوت را تکلیف الهی و لازمه توحید می‌داند. اسلام عزت‌مدار می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون/۳: ۸). امام به مردم ایران توصیه می‌کردند که چون یک ابرقدرت در برابر ابرقدرت دیگر بایستند، نه ضعیف در برابر قوی (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۸: ۱۰۲).

از همین عزت توحیدی، امام رابطه با آمریکا را اگر از منظر سلطه‌پذیری باشد، عین ذلت دانسته و نفی می‌کردند (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ۳۰۳). ایشان می‌فرمودند: «ما از هیچ قدرتی در عالم نمی‌ترسیم» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۳: ۱۲۶) و با اتکال به خدا، ملت را بر قدرت‌ها غلبه دادند (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۲: ۳۷۹).

با چنین جهان‌بینی، عمل به دستورات دین، تلاش علمی، عقلانیت، جهاد اقتصادی، حفظ وحدت، تقوای اجتماعی و عبور از مرعوبیت، مسیر سکون تمدنی به حرکت تمدنی و ساخت تمدن نوین اسلامی مبدل می‌شود.

این بینش، پشتوانه مدیریت سیاسی امام بود که به نفی استبداد داخلی و مقابله با استعمار خارجی انجامید. موفقیت‌های ایشان موجب شد تا حتی اندیشمندان غربی پس از انقلاب اسلامی، در نظریه‌های انقلاب اجتماعی خود تجدیدنظر کنند و به نقش فرهنگ مذهبی توجه بیشتری نمایند (شجاعیان، ۲۰۰۳: ۲۱۱).

تربیت الهی مبتنی بر تعامل عقل و وحی به مثابه مبنای مردم‌سالاری اسلامی

در منظومه فکری امام خمینی(ره)، یکی از بحران‌های اصلی جهان معاصر، حذف خداوند از عرصه اجتماعی و سیاسی انسان مدرن است. ایشان باور دارند که حکومت‌های سکولار متکی بر عقل خودبنیاد، با کنار گذاشتن تعالیم الهی، باعث گسست معنوی، ضعف اخلاقی و افول کرامت انسانی شده‌اند. ایشان در این باره می‌فرمایند: «حکومت اسلامی... نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه‌ای است که حاکمان در اجرا

و اداره، مقید به احکام اسلام هستند... از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۴۳-۴۴). به باور ایشان، فقدان پیوند ساختار اجتماعی با قوانین الهی، معنا و عدالت را از زیست جمعی انسان‌ها حذف کرده و موجب بحران اخلاق شده است.

برای خروج از این وضعیت، امام الگوی «مردم‌سالاری دینی» را پیشنهاد می‌کنند؛ مدلی بر پایه جمع عقل و وحی، که در آن مشروعیت حکومت از خداوند و مقبولیت آن از رأی مردم حاصل می‌شود. ایشان تصریح می‌کنند:

«ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم» (موسوی خمینی، ۲۰۰۰، ج ۱۱: ۳۴).

مشارکت مردم در چارچوب احکام اسلامی، از نظر امام، ضامن شکل‌گیری عدالت اجتماعی و بقای نظام دینی است.

تحقق چنین مدلی، نیازمند تربیت انسان‌هایی عقل‌مدار، دین‌محور و مسئول در قبال اجتماع است. از این‌رو، تربیت دینی از نظر امام جایگاهی محوری در تمدن‌سازی اسلامی و مردم‌سالاری دینی دارد؛ تربیتی که در آن فطرت الهی شکوفا می‌شود و عقل در مسیر بندگی و مسئولیت اجتماعی به فعلیت می‌رسد (نصرت‌پناه و همکاران، ۲۰۲۴). چنین تربیتی، نه‌تنها یک فرآیند فردی و اخلاقی، بلکه پیش‌زمینه‌ای برای تحقق حاکمیت الهی همراه با رضایت مردمی در نظام اجتماعی است و از نگاه امام، می‌تواند زمینه بازگشت خداوند به اجتماع و احیای کرامت انسان مسلمان را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح‌شده، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. جهان اسلام طی قرون اخیر با رکود تمدنی مواجه شده و از دوران درخشان تاریخی خود فاصله گرفته است. عامل اصلی این رخداد، کنار رفتن اسلام ناب از عرصه ذهن و ضمیر و دل و جان مسلمانان است؛ هرچند اعمال عبادی در جوامع اسلامی به‌ظاهر انجام می‌شود، اما فقدان روح اجتماعی و انقلابی، ظهور اسلام سکولار و منزوی، در کنار تحجر، عقل‌گریزی، علم‌ستیزی و تفرقه، وضعیتی را رقم زده که امروز شاهد آن هستیم.

۲. این تضعیف اسلام ناب عوامل متعددی دارد؛ در رأس آن، استعمار خارجی و در ذیل آن، استبداد داخلی در کشورهای اسلامی. هر دو عامل به شکل ساختاری در بی‌هویت‌سازی تمدنی مسلمانان نقش‌آفرین بوده‌اند.

۳. موفقیت این عوامل زمانی امکان‌پذیر است که جامعه هدف، یعنی مسلمین، از تربیت اسلامی فاصله گرفته باشند. لذا استعمار و استبداد با بهره‌گیری از تغییر فرهنگی، در پی تربیت انسان‌هایی هستند که در

ظاهر مسلمان‌اند اما از نظر فکری و رفتاری گرایش به تمدن غربی دارند؛ افرادی که با وجود زیستن در شرق، از نظر هویتی غرب‌زده‌اند.

۴. امام خمینی(ره) با نقد تمدن غرب، راه احیای مجدد مسلمانان را در بازگشت به اسلام ناب می‌داند و تربیت انسان تراز اسلامی را کلید تمدن‌سازی معرفی می‌کنند. به‌ویژه اگر تربیت در محضر ثقلین انجام گیرد، سیاست‌ها و راهبردهای فرهنگی و غیرفرهنگی استعمار، بی‌اثر خواهد بود. چنین انسانی، توانایی ورود به عرصه ساخت تمدن اسلامی را دارد.

۵. انسان تراز مدنظر امام، برخلاف انسان‌محوری اومانیستی، موجودی عبد، مسئول، هدف‌دار و تسلیم حقیقت الهی است. زندگی او بر اساس برنامه‌ای الهی سامان می‌یابد، و عمل به این برنامه، مستلزم کنار زدن موانع، نفی طواغیت، دستیابی به سعادت دنیوی، تحقق تمدن اسلامی و در نهایت قرب الهی است. این مسیر، با نصرت قطعی خداوند همراه خواهد بود؛ خدایی که «علت‌العلل» همه امور هستی و تنها مؤثر بالذات در نظام عالم است.

References

- The Holy Qur'an
- A'rāfi, Alī-Rezā (2008). *Fiqh-e Tarbiyatī*, edited by Sayyid Naqī Mūsavī, Qom, Research Institute of Hawzah and University. (In Persian)
- Bābā'ī, Ḥabībullah (2016). What is Civilization in Philosophy? Essential Elements of Civilization in Theories of Contemporary Philosophers, *Naqd va Nazar*, Vol. 21, Winter, No. 4 (Issue 84). (In Persian)
- Basīj, Aḥmad-Rezā (2006). The Position of Education in the Decline or Construction of Civilization, *Ma'rifat Quarterly*, No. 109. (In Persian)
- Beheshtī, Muḥammad (2008). *Foundations of Education from the Qur'anic Perspective*, Tehran, Institute for Humanities and Islamic Thought. (In Persian)
- Farmīhīnī Farāhānī, Muḥsin; Khārī-Ārānī, Majīd, (2015). Religious Education as a Foundation for New Islamic Civilization, *National Conference on New Islamic Civilization*. (In Persian)
- Fawzī, Yahyā; Šanamzādeh, Maḥmūdrižā (2012). Islamic Civilization from Imam Khomeini's Perspective, *History of Islamic Culture and Civilization*, Vol. 3, Winter, No. 9. (In Persian)
- Fundamental Reform Document of Education, Secretariat of the Supreme Council of Cultural Revolution, Ministry of Education, Supreme Council of Education (2011). (In Persian)
- Ḥusaynī, Sayyid Ḥusayn (2014). Analytical Method of Conceptual Elements of Civilization, *Modern Hikmat Quarterly*, Vol. 5, No. 2, pp. 27–50. (In Persian)
- Ḥusaynīān, Rūḥullāh (2009). *Foundations of Imam Khomeini's Political Thought*, Tehran, Islamic Revolution Document Center. (In Persian)

- Husaynzādah Yazdī, Mahdī; Malābāshī, Sayyid Muḥsin; Mehrshād, Aḥmad; Renānī, Zīnal'Ābidīn, Munīrah (2017). Causes of Islamic Civilization Decline from Martyr Muṭahharī's Perspective, Tehran, Elgū-ye Pīshraft Publications. (In Persian)
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris (1404 AH). *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah*, Qom, First Edition. (In Persian)
- Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram (1414 AH). *Lisān al-'Arab*, Beirut, Third Edition. (In Persian)
- Khumaynī, Sayyid Rūḥullāh Mūsavī (1423 AH). *Wilāyat-e Faqīh (Imam Khomeini)*, Tehran, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (Quds Sarrah), Twelfth Edition. (In Persian)
- Muḥammadī-Pūyā, Farāmarz; Tarkāshvand, Sīnā (2020). Education as a Foundation for New Islamic Civilization Emphasizing the Supreme Leader's Thought, *Research in Islamic Education Issues*, Vol. 28, No. 46. (In Persian)
- Mūsavī Khumaynī, Sayyid Rūḥullāh (1980). *Sharḥ Du'ā-ye Saḥar*, Tehran, Muslim Women's Movement. (In Persian)
- Mūsavī Khumaynī, Sayyid Rūḥullāh (1991). *Ādāb al-Ṣalāh*, Tehran, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Mūsavī Khumaynī, Sayyid Rūḥullāh (1999 a). *Commentary on Forty Hadiths*, Tehran, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Mūsavī Khumaynī, Sayyid Rūḥullāh (1999 b). *The Qur'an: A Book of Guidance from Imam Khomeini's Perspective*, Tehran, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Mūsavī Khumaynī, Sayyid Rūḥullāh (2000). *Ṣaḥīfah-ye Imām*, Tehran, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (Volumes: 1, 4, 5, 6, 7, 8, 9, 10, 11, 12, 13, 15, 16, 21) (In Persian)
- Muṣṭafāpūr, Muḥammad-Rezā (1995). *Foundations and Principles of Education from Imam Khomeini's Perspective*, Tehran, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Muṣṭafavī, Ḥasan (1989). *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*, Tehran, First Edition. (In Persian)
- Muẓāharī Muqaddam, Abūdharr; Šūltī, Yāsir (2021). Conceptual Framework of Civilization According to 'Allāmah Mišbāḥ, *Ma'rifat Journal*, Vol. 30, No. 8 (Issue 287), pp. 27–40. (In Persian)
- Nuṣrat-Panāh, Sīāvash; Rizāyat, Ghulāmḥusayn; Iqbālī-Nasab, Sīmā (2024). Education in Imam Khomeini's Thought Emphasizing the Theory of Human Felicity, *Research in Islamic Education Issues*, Vol. 32, Winter, No. 65. (In Persian)
- Office for Preservation and Publication of Ayatollah Sayyid 'Alī Khāmene'ī's Works
- Islamic Revolution Cultural Research Institute. <https://khamenei.ir>.
- Rajabī, Ṭāhirah; Mīrzā-Muḥammadī, Muḥammadḥasan (2018). Educational Model Based on Jihad in the Construction of New Islamic Civilization, *Fundamental Studies in New Islamic Civilization*, Vol. 1, Spring–Summer, No. 1. (In Persian)
- Sa'īd Ismā'īl 'Alī, Muḥammad-Jawād Rezā (2012). *Schools and Educational Trends in Islamic Civilization*, translated by Behrouz Rafī'ī, Qom, Research Institute of Hawzah and University. (In Persian)

- Sa‘īdī-Niyā, Ḥabīb’ullāh (2011). Causes of Scientific Decline in Islamic Civilization, *Islamic History Research Journal*, Vol. 1, No. 2, 93–118. (In Persian)
- Šāliḥī, Akbar; Yārāḥmadī, Muṣṭafā (2008). Explanation of Islamic Education According to ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī with Emphasis on Goals and Methods, *Islamic Education Quarterly*, Vol. 3, No. 7, 23–50. (In Persian)
- Shujā‘īyān, Muḥammad (2003). *Islamic Revolution and Cultural Approach*, Tehran, Islamic Revolution Document Center. (In Persian)
- Thavāqīb, Jahānbakhsh (2021). Factors in the Decline of Islamic Civilization According to Contemporary Scholars, *Islamic Civilization Studies Journal*, Vol. 2, No. 8, 33–68. (In Persian)